در این سوره کلمه "ناس" بیش از همه تکرارشده است که ریشه این واژه، انسان ، بر یکی از قابلیت های او که انس گرفتن و اساس خیلی از رفتار های انسانست اشاره دارد .کلمه انس به صورت طیفی می تواند هر چیزی را در دایره خود داشته باشد در نتیجه انسان می تواند انس مضرو خطرناک نیز داشته باشد.

انس گرفتن تداعی کننده ی جمعی است که در بستر آن بسیاری از نیازها و حقایق تعریف می شود ودر صورت عدم وجود جمع این تعاریف بی معنی است به طور مثال "مالکیت من" زمانی معنا پیدا می کند که دیگرانی باشند به همین ترتیب سرپرستی و عواطف و احساسات .در نتیجه انسان درجامعه می تواند مفهوم خیلی از حقایق را بفهمد مثل ربوبیت ، مالکیت و الهیت

درادامه ی سوره به بیان آسیب ها و تهدید هایی که در راستای این انس گرفتن و زندگی در جامعه وجود دارد می پردازد و بیان می کند با اینکه انس پذیری و تعاملات انسان خصوصیتی است لازم؛ ولی اگر مبنا و اساس صحیحی نداشته باشد خطر آفرین و چالش زاست.....

خطری که اکنون جامعه ی انسانی را تهدید می کند، انس با چیز هایی هست که فاقد ارزش می باشند.  
جامعه متشکل از افراد با اعتقادات ، انگیزه ها، باورها و شرایط مختلف است. جمعی که می تواند با نیروی القا و وسوسه خود جهت زندگی ما را مشخص بکند . به طوری که در صورت کنکاش متوجه می شویم که کسی دیگر را به جای خدا رب گرفته ایم و یا به جای مالک اصلی مقهور و مسحور قدرت هایی دیگری چون رسانه و فرهنگ غرب شده ایم و یا گاهی واله وحیران و سرگشته ی چیزهایی دیگر و این انس نا به جا از ضعف در باور و یقینی ناشی می شود که رب، مالک و اله حقیقی خداست. در صورتی که انسان به سلاح یقین مجهز نباشد ورودش به جمع های غفلت زده به علت اشتباه کردن مصداق ها خطرناک است.بدین ترتیب اگر در سطح اجتماع تک تک افراد را به این سلاح مجهز نکنیم باید این بیم وجود داشته باشد که دشمن افراد را شکار کرده و به فرهنگ پوچ و واهی ، اسراف های بزرگ چشم و هم چشمی های جاهلانه دروغ های عظیم و.... مشغول کند. همه این ها باعث کندی حرکت به سمت حق می شود یعنی وسوسه خناس.  
و انسانهایی که باعث کندی در ما می شوند مصداق آیه ی «من الجنه و الناس اند.....»  
پس یکی از ستون های اصلی بنای فرهنگ در جامعه تقویت باور به رب و ملک است و به رخ کشیدن زیبایی های اله که مردم جامعه فقط واله و سرگردان در جمال یکی باشند.

از ویژگی های وسوسه ای که در نتیجه تعامل نادرست با ناس به وجود می آید اولا پنهانی بودن آنست به گونه ای که انسان متوجه نفوذ آن در بین افکار خود نمی شود و به گونه ایست که انسان فکر می کند این افکار از جانب خودش است و ثانیا باعث شک و تاخیر و کندی در اجرای دانسته ها می شود.

از طرفی با توجه به سوره هر گاه در روابط اجتماعی و فردی حتی، وارد دایره ربوبیت و مالکیت و الوهیت خداوند به طور مستقل شدیم.رسما خود را در معرض وسواس خناس قرار داده ایم.چرا که این سه عامل اصلی خلط ناس با رب ملک اله اصلی است و تنها عامل نفوذ وسواس...

طبق آیه 4سوره مبارکه ناس ، وسوسه که به معنی داده ها واطلاعات غیر حقیقی است ودر صدور(خروجی ها)اثر گذاشته، باعث تاخیر ویا عدم انجام یک کار خیر می گردد . به عنوان یکی از نقاط ضعف وتهدید در بعد فردی واجتماعی است، که علت چنین تاخیری نوع نگاه انسان به داده ها واطلاعات ورودی است وبسته به اینکه هرفرد مرجع این اطلاعات را رب،مالک واله بداند ویا اینکه به اشتباه اسباب را به جای مسبب در دیده خود بزرگ بداند ممکن است گرفتار این شر شود.

وسوسه همانند شک، زمانی ایجاد می‌شود که علم و یقین نباشد؛ منتها با این تفاوت که در شک، از ابتدا علم وجود ندارد ولی در وسوسه بعد از آنکه علم به وجود آمد، با تصرف قوۀ واهمه ایجاد تردید می‌شود. در حقیقت، وسوسه زمانی پیدا می‌شود که قوۀ عاقله، زیر نفوذ و سیطرۀ قوۀ خیال قرار بگیرد. در این هنگام است که عقل از حاکمیت می‌افتد و به دنبال آن، علم و یقین نیز متزلزل و نابود می‌گردد و به جای آن، وهم و شک در ذهن انسان نفوذ می‌کند.

واینجاست که مهم بودن داشتن ورودی های صحیح مطرح می گردد ، داشتن ورودی صحیح علاوه بر ایجاد خروجی صحیح، به مرور باعث ایجاد یقین هرچه بیشتر، تقویت عقل و رهایی از شر وسواس خناس می شود.

صدور محل نفوذ شیطان و ایجاد وسوسه است.وسوسه به هنگام انجام عمل ، و شیطان از همین طریق عمل می کند یعنی با ایجاد دودلی و شک و تردید ، انجام کار خیر را به تاخییر می اندازد......شیطان تمام تلاشش را می کند تا کار خیری انجام نشود.

برای خطری(وسوسه) که در این سوره فرد را تهدید می کند، انسان:

یا باید به ربی که مسوول تربیت فرد هست مراجعه کند (چون فقط او خیر وشر او را می داند ومی تواند هدایتش کند)  
یا به کسی که قدر ت دارد و همه چیز متعلق به او هست  
یا به الهی که بنده را برای خودش خالص می سازد (چون نقش اله این است که کاری کند بنده جز اورا نخواند وحوائجش را جز نزد او جایی نبرد)

به بیان دیگر اگر کسی همیشه متصل به کسی باشد که او را به سوی کمال سوق می دهد و بداند که احاطه کامل بر او دارد پس با هر عملی او را ابراز می کند و خود را در پناه او قرار می دهد در نتیجه از وسواس خناس در امان است

پس راه درمان این بیماری(وسوسه)را انس با رب و ملک و اله حقیقی قرار داده است.

بی نیازی زمینه غفلت است که در این سوره نیز خداوند یاد می دهد که ما نیازمند مطلقیم و باید به او پناه ببریم و ذکر گفتن یکی از راه های مقابله با غفلت است.

در نتیجه انسان باید به طور مداوم چک کند که چگونه و با چه شرایط و افرادی انس پیدا کرده است ...  
واین خاصیت زندگی اجتماعی است که از اجزای لاینفک زندگی انسان است....